

## انقلاب‌های عربی: مطالعه‌ای تطبیقی- تاریخی (دلالت‌هایی نظری در باب نظریه‌های متأثر از انقلاب اسلامی)

امیر عظیمی دولت آبادی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت ۹۴/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۵/۱۰/۰۹)

### چکیده

موج انقلاب‌ها و شورش‌های مردمی که از دسامبر ۲۰۱۰ اکثر کشورهای عربی را در بر گرفت از رخداد‌های نادر تاریخی محسوب می‌شود. در این رخداد، چهار رژیم اقتدارگرا در تونس، مصر، لیبی و یمن یکی پس از دیگری به واسطه انقلاب‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ از هم فروپاشیدند و بسیاری دیگر نیز با چالش‌های جدی مواجه شدند. در این تحقیق تلاش شده است تا در پرتو دستگاه نظری برآمده از مهم‌ترین سازه‌های نظریه‌های مطرح انقلاب‌ها، به این پرسش پاسخ دهیم که: چه عللی و با چه ترکیب یا ترکیب‌هایی، به وقوع انقلاب در کشورهای عربی منجر شده است؟ بدین‌منظور، روش تطبیقی- تاریخی (کیفی)، با تکنیک اختلاف میل و جبر بولی انتخاب شد و شش کشور عربی (تونس، مصر، لیبی و یمن به‌مثابه موردهای انقلابی، و الجزایر و مراکش به‌مثابه موردهای غیرانقلابی) در یک دوره زمانی شش‌ساله (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰) تحت مطالعه قرار گرفت. با مطالعه این کشورها و مقایسه آنها با یکدیگر، بسیاری از سازه‌های مهم نظریه‌های انقلاب، شأن علی خود را از دست دادند و نتوانستند تمایزی میان موردهای انقلابی و غیرانقلابی ایجاد کنند. این مطالعه نشان می‌دهد که انقلاب‌های عربی محصول ترکیب متفاوتی از شروط علی هستند و عوامل علی مشترک میان آنها اندک بوده است. حتی نظریه‌های متأخر انقلاب، که به‌واسطه

<sup>۱</sup> - استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی aazimii@yahoo.com

وقوع انقلاب اسلامی به عناصر تبیینی جدیدی مجهز شده بودند، نمی‌توانند تبیینی  
مجاب‌کننده از واقعه انقلاب در کشورهای عربی ارائه دهند.  
**واژگان کلیدی:** انقلاب، کشورهای عربی، روش تطبیقی- تاریخی، جبر بولی.

### بیان مسئله

موج شورش‌های مردمی، که از دسامبر ۲۰۱۰، به‌صورت دومینویی، اکثر کشورهای عربی را  
دربرگرفت، از رخداد‌های نادر تاریخی محسوب می‌شود. برخی مورخان معتقدند در تاریخ جهان  
فقط سه‌نمونه پیش از آن وجود داشته‌است: یکی، جنگ‌های رهایی‌بخش اسپانیایی- امریکایی  
(لاتین)، که در ۱۸۱۰ آغاز و در ۱۸۲۵ پایان یافت. دیگری، انقلابات ۱۸۴۹-۱۸۴۸ اروپا و  
آخری، سقوط رژیم‌های اروپای شرقی و بلوک وابسته به شوروی در ۱۹۹۱-۱۹۸۹ هرکدام از  
این‌نمونه‌ها، زنجیره‌ای از قیام‌های سیاسی بودند که بیش از دو‌سال به‌طول انجامیدند (اندرسون،  
۲۰۱۱: ۵). رخداد‌های کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ نیز در ظاهر چهارمین مورد از زنجیره  
مزبور به‌شمار می‌آید.

هنگامی که در دسامبر ۲۰۱۰، اعتراض‌های مردمی در شهر کوچک سیدی بوزید تونس آغاز  
شد، هیچ صاحب‌نظر و محقق نمی‌توانست پیش‌بینی کند که در ظرف دو‌ماه، یعنی در ژانویه و  
فوریه ۲۰۱۱، دو رژیم اقتدارگرا و دیرپای بن‌علی و مبارک در تونس و مصر به‌واسطه این  
اعتراض‌ها از هم فروپاشند و ماه بعد، شورش‌های مردمی شهرهای بزرگ لیبی را فراگیرد و  
دیکتاتوری قذافی به‌کمک نیروهای خارجی سرنگون شود. سپس، در طول ماه‌های بعد، رژیم  
عبدالله صالح در یمن سرنگون شود، و دیگر رژیم‌های عربی نظیر بحرین، سوریه، الجزایر، اردن و  
مراکش نیز درگیر مبارزه شوند.

وقوع این تغییرات سرنوشت‌ساز، در منطقه‌ای که به‌لحاظ نداشتن تجربه تغییرات مهم  
سیاسی- اجتماعی در دهه‌های اخیر، منطقه‌ای استثنایی تصور می‌شد، همه را در بهت و حیرت  
فروربرد. به‌بیان جف گودوین<sup>۱</sup>، «همه ما را شگفتی فراگرفته است؛ سؤال این است، چرا؟»  
(گودوین، ۲۰۱۱: ۴۵۲). این حیرت تحلیل‌های متعددی را برانگیخت. مهم‌ترین این تحلیل‌ها،  
که به چرایی وقوع و ماهیت آن مربوط می‌شود، در مجموع، ذیل پنج رویکرد: دموکراتیزاسیون

<sup>1</sup> - Jeff Goodwin

(بهار عربی)، بیداری اسلامی، بیداری عربی، اقتدارگرایی و توطئه دسته‌بندی، و از یکدیگر بازشناخته شده‌است (عظیمی دولت‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۳).

همه این رویکردها، با وجود تفاوت‌های مهمی که با هم دارند، در یک مسئله مشترک‌اند، و آن، ارائه تبیینی عام و نسبتاً واحد برای تحولات تمام کشورهای عربی است. پیروان این رویکردها، به دلیل هم‌زمانی وقوع اعتراض‌ها در جهان عرب، سرایت این اعتراض‌ها از یک کشور به کشور دیگر، تأثیرپذیری از یکدیگر و مشابهت‌هایی که در فرایند وقوع داشته‌اند، تمرکز خود را بر شباهت‌های موجود گذاشته و با یکسان و هم‌جنس‌دانستن آنها، به بررسی اعتراض‌های مردمی جهان عرب، به‌طور عام، پرداخته و تحلیل کلانی از این وقایع صورت‌بندی کرده‌اند. طرفداران این رویکردها، تفاوت‌ها، پیچیدگی‌ها و برخی ویژگی‌های منحصربه‌فرد وقایع کشورهای عربی را، به دلیل آنکه این وقایع را مشابه و یک‌دست گرفته‌اند، نادیده می‌گیرند. اصطلاح «موج»، که در این رویکردها به کار می‌رود، به‌خوبی نگرش «یک‌دست‌گونه» به وقایع و تحولات کشورهای عربی و ماهیت و اهداف آنها را نشان می‌دهد. در اینجا، وقایع کشورهای عربی، تجلی پدیده بسیار عامی چون دموکراسی‌خواهی و بیداری اسلامی در نظر گرفته می‌شود، وقایعی که مشابه و هم‌زمان‌اند و علت‌های مشابهی دارند (همان).

رویکردها و مطالعاتی که از منظر انقلاب به وقایع سیاسی جهان عرب می‌نگرند نیز از همین مشابه‌سازی و یکسان‌بینی وقایع بهره می‌برند. این رویکردها با این پیش‌فرض کار خود را آغاز می‌کنند که آنچه در کشورهای عربی رخ داده‌است، انقلاب‌هایی است مشابه هم. یگانه‌کاری که باید انجام داد، تبیین این انقلاب‌ها با بهره‌گیری از نظریه‌ای مشخص است. این نظریه را می‌توان از میان نظریه‌های موجود انقلاب به‌دست آورد، یا از ترکیب نظریه‌های معتبر انقلاب ساخت، یا نظریه جدیدی. به دلیل ویژگی‌های خاص این انقلاب‌ها و تفاوت آنها با انقلاب‌های گذشته- ابداع کرد.

اما، واقعیت‌های موجود حاکی از آن است که برخلاف تصور رایج محققان این رویکردها، انقلاب‌های عربی تفاوت‌هایی اساسی با یکدیگر دارند. بررسی شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهایی که در آنها انقلاب رخ داده است، در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، نشان می‌دهد که اگرچه در تقسیم‌بندی کلی، نظام سیاسی کشورهایی چون مصر و تونس را می‌توان نیمه‌اقتدارگرا و اقتصاد آنها را توسعه‌نیافته دانست و شباهت‌های آشکاری میان آنها پیدا کرد، زیر همین عنوان‌های کلی، تفاوت‌های چشمگیر و مهمی نهفته است که لازم است به آنها توجه

شود؛ برای مثال، میزان رشد واقعی تولید ناخالص داخلی<sup>۱</sup>، سرانه تولید ناخالص داخلی، و بیکاری در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در کشور مصر به ترتیب ۴/۶۵ درصد، ۲/۲۷۰ درصد و ۱۰ درصد، و در تونس برابر با ۳/۱۳، ۳/۷۹۲ و ۱۴/۲ بوده است.<sup>۲</sup> میزان تورم بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ در مصر به طور میانگین برابر با ۱۱/۰۹۴ و در تونس حتی کمتر از نصف آن، یعنی برابر با ۴/۰۹۹، بوده است.<sup>۳</sup> این تفاوت‌ها با لحاظ کردن اوضاع اجتماعی این کشورها، خصوصاً حجم جمعیت ۷۵ میلیونی مصر، در مقابل جمعیت ۱۰ میلیونی تونس، و تعداد جوانان آنها، بیشتر معنادار می‌شود.

جدول ۱. مقایسه برخی کشورهای عربی در شاخص‌های مهم اقتصادی در سال ۲۰۱۰

رتبه	کاهش درآمد ناخالص ملی	کاهش رشد تولید ناخالص داخلی	کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	بدهی خارجی	تورم	میزان بیکاری
۱	یمن	یمن	یمن	مصر	مصر	یمن
۲	مراکش	مراکش	مراکش	مراکش	یمن	تونس
۳	تونس	تونس	تونس	تونس	تونس	الجزایر
۴	مصر	الجزایر	لیبی	یمن	الجزایر	مراکش
۵	الجزایر	لیبی	الجزایر	الجزایر	لیبی	مصر
۶	لیبی	مصر	مصر	لیبی	مراکش	لیبی

منبع: بانک جهانی (۲۰۱۲ و ۲۰۱۴)؛ سازمان بین‌المللی کار (۲۰۱۴)؛ فائو (۲۰۱۱)؛ صندوق صلح (۲۰۱۱)

ملاحظه این تفاوت‌ها اهمیت بسیاری دارد؛ چراکه این تفاوت‌ها هرچند جزئی- از تفاوت در کیفیت زندگی حکایت دارد؛ برای مثال، اگر فرض کنیم درآمد سرانه کشوری ۱۰۰۰ دلار و دیگری ۲۰۰۰ دلار باشد، و دو کشور دیگر را نیز با درآمد سرانه ۲۱۰۰۰ دلار و ۲۲۰۰۰ دلار در نظر بگیریم، به لحاظ کمی، تفاوت در هر دو گروه ۱۰۰۰ دلار است، اما تفاوت کیفی در خور تأملی بین این دو گروه وجود دارد؛ زیرا تفاوت نخست دوبرابر است و تفاوت دوم کمتر از ۰.۵٪ (ریگین، ۲۰۰۸: ۷۵). به لحاظ شاخص‌های سیاسی نیز، با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌های

<sup>۱</sup> Real GDP Growth Rat

<sup>۲</sup> "World Development Indicators & Global Development Finance," World Bank (<http://databank.worldbank.org/ddp/home.do>) & ([www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/mu.html](http://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/mu.html))

<sup>۳</sup> [http://www.countrywatch.com/country\\_profile.aspx?vcountry=52&174](http://www.countrywatch.com/country_profile.aspx?vcountry=52&174)

در خورتوجهی در شاخص‌هایی چون آزادی و حقوق سیاسی و مدنی در کشورهای مزبور وجود داشته‌است.

جدول ۲. مقایسهٔ شش کشور عربی در برخی شاخص‌های سیاسی (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰)

رتبه*	درجه آزادی** (حقوق سیاسی + آزادی‌های مدنی)	حقوق بشر و حاکمیت قانون	آزادی مطبوعات
۱	لیبی (۷)	مصر (۸/۳)	لیبی (۹۴/۴)
۲	تونس (۵/۹)	لیبی (۸/۱)	تونس (۸۲/۲)
۳	مصر (۵/۵)	الجزایر (۷/۵۴)	یمن (۷۹/۶)
۴	الجزایر (۵/۵)	یمن (۷/۵۲)	مراکش (۶۳/۶)
۵	یمن (۵/۱)	تونس (۷/۴)	الجزایر (۶۲/۲)
۶	مراکش (۴/۵)	مراکش (۶/۷)	مصر (۶۰/۴)

\*رتبه‌ها از بدترین تا بهترین تنظیم شده است

\*\*۱= بهترین و ۷= بدترین

منبع: خانه آزادی (۲۰۱۴)

علاوه‌براین، مقایسهٔ آن‌دسته از کشورهای عربی که در آنها انقلاب رخ داده‌است، با کشورهایایی که در آنها انقلابی رخ نداده‌است، شگفتی‌ها را دو برابر می‌کند: با اینکه برخی کشورها موقعیت مشابه و گاه بدتری نسبت به کشورهای انقلابی داشته‌اند، واقعهٔ انقلاب را تجربه نکرده‌اند. این موضوع، این واقعیت مهم را آشکار می‌کند که در تبیین انقلاب‌ها و کشف علل لازم و کافی برای وقوع آنها در کشورهای عربی، باید دقت بیشتری به خرج داد. صرف وجود برخی مشابهت‌ها در فرایند وقوع انقلاب‌های عربی و هم‌زمانی وقوع آنها، نمی‌تواند دلیل کافی برای یکسان‌پنداشتن و فرمول‌بندی آنها ذیل یک نظریهٔ عام باشد. برخلاف برخی تصورات رایج، بررسی واقعیت‌ها و شواهد نشان می‌دهد که این کشورها وضع یکسانی برای وقوع انقلاب نداشته‌اند. تحلیل‌هایی که با عنوان «بهار عربی»، «دموکراسی‌خواهی»، «ضداقتدارگرایی»، «کرامت‌خواهی» یا «قیام علیه تحقیر» و «بیداری اسلامی»، انقلاب‌های کشورهای عربی را ضابطه‌مند می‌کنند، تفاوت‌های مهم میان این کشورها را نادیده می‌گیرند و واقعیت‌های به‌شدت متکثر و پیچیده را ساده می‌سازند.

جدول ۳. مقایسه کشورهای تحت بررسی به لحاظ شاخص‌های مدرنیزاسیون در سال ۲۰۱۰

ردیف	سرانه تولید ناخالص داخلی	مصرف انرژی شهری	جمعیت شهری	کاربران اینترنت	پهنای باند اینترنت	مشترکین تلفن همراه	شاخص توسعه انسانی	میزان سواد جوانان	میزان سواد داران تحصیلات دانشگاهی	درصد جمعیت
۱	لیبی	لیبی	لیبی	مراکش	تونس	لیبی	لیبی	لیبی	لیبی	لیبی
۲	الجزایر	الجزایر	الجزایر	تونس	الجزایر	تونس	تونس	تونس	تونس	الجزایر
۳	تونس	مصر	تونس	مصر	مصر	مراکش	الجزایر	الجزایر	الجزایر	تونس
۴	مراکش	تونس	مراکش	الجزایر	مراکش	مصر	مصر	مصر	مصر	مصر
۵	مصر	مراکش	مصر	لیبی	لیبی	الجزایر	مراکش	یمن	یمن	مراکش
۶	یمن	یمن	یمن	یمن	یمن	یمن	یمن	مراکش	مراکش	یمن

منبع: بانک جهانی (۲۰۱۴): اتحادیه بین‌المللی مخابرات (۲۰۱۴): فائو (۲۰۱۴): مجموعه داده‌های

بارو-لی<sup>۱</sup> (۲۰۱۲)

براساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، آن دسته از کشورهای عربی که در آنها انقلاب رخ داده، وضعیت یکسانی نداشته‌اند و ثانیاً، تفاوت میان کشورهایی که در آنها انقلاب رخ داده، با کشورهایی که انقلابی در آنها رخ نداده‌است، چندان معنادار نیست. از این رو، می‌توان گفت که انقلاب‌های عربی را نمی‌توان به‌مثابه رخدادی یک‌دست و رویدادی زنجیره‌ای تبیین کرد و بنابراین، نباید از الگوی نظری عامی برای تبیین همه آنها بهره گرفت. دستگاه‌های نظری موجود درباره انقلاب‌ها نیز هر کدام معطوف و مستوی به واقعیت‌های یک یا چند انقلاب خاص هستند و نمی‌توانند واقعه تاریخی پیچیده و تاحدودی منحصر به فرد انقلاب‌های عربی را تبیین کنند. هیچ‌یک از دستگاه‌های نظری و نظریه‌های انقلاب نیز، اساساً، قابلیت و کفایت لازم را برای تبیین جامع انقلاب یا انقلاب‌های بعدی نداشته‌اند. درباره انقلاب‌های عربی، این بدان معناست که انقلاب‌های مزبور، ویژگی‌ها، عناصر و پویایی‌های خاص خود را دارند که نمی‌توان آنها را به‌طور کامل در قالب نظریه‌های موجود انقلاب تبیین کرد.

با توجه به این موضوع، و با اذعان به اینکه علل مختلفی در کنار یکدیگر و در ترکیب با هم، در موقعیت مکانی و زمانی ویژه‌ای، به وقوع انقلاب در کشورهای عربی کمک کرده‌است و باید این علل و ترکیب آنها را از طریق مقایسه موردهای انقلاب با یکدیگر و با موردهای غیرانقلابی

<sup>1</sup> Barro- Lee dataset

شناسایی کرد، ارائه هرگونه نظریه درباب انقلاب‌های عربی، صرفاً، پس از برشماری این علل و روابط آنها ممکن خواهد بود. اساس چنین نظریه‌ای باید مبتنی بر قبول تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان اوضاع کشورهای عربی انقلاب‌کرده و همچنین انقلاب‌نکرده باشد. به عبارت دقیق‌تر، با بررسی کل‌گرایانه هر مورد و با آزمودن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، باید نشان داده شود که چگونه علت‌ها در بسترهای متفاوت با هم ترکیب می‌شوند تا نتایج یکسان یا متفاوت ایجاد کنند و علت‌های مشترکی که نتیجه (انقلاب) را موجب شده‌اند کدام‌ها هستند. به‌طور خلاصه، این مقاله به‌دنبال پاسخ به این پرسش است که چه عللی و با چه ترکیب یا ترکیب‌هایی، به وقوع انقلاب در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن انجامیده‌است؟ و علل مشترک این انقلاب‌ها کدام‌اند؟

### دستگاه نظری

انقلاب‌ها، همانند زلزله‌ها در علوم طبیعی، از پیچیده‌ترین و نامتعارف‌ترین وقایع اجتماعی محسوب می‌شوند و از فرایندهای علی طولانی و پیچیده‌ای نشئت می‌گیرند. از این‌رو، به‌ادعان صاحب‌نظران، تبیین این واقعه پیچیده، و فهم چرایی وقوع انقلاب‌ها وظیفه و کار ساده‌ای نیست (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۳). از همین‌رو، نظریه‌های مربوط به چرایی و چگونگی وقوع انقلاب‌ها گسترده، متنوع و متفاوت‌اند. این نظریه‌ها به‌شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی شده‌اند. یکی از مهم‌ترین این دسته‌بندی‌ها، دسته‌بندی زمانی یا نسلی نظریه‌هاست. جک گلدستون<sup>۱</sup> و جان فورن<sup>۲</sup> نظریه‌های انقلاب را از بدو پیدایش تا دهه اخیر به چهار نسل تقسیم کرده‌اند. گلدستون نسل اول نظریه‌های انقلاب را نظریه‌های تاریخ طبیعی انقلاب می‌داند که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در آثار ادواردز<sup>۳</sup>، پتی<sup>۴</sup> و برینتون<sup>۵</sup> خود را نشان داد. این آثار به‌دنبال استخراج الگوهای مشترک وقایع و فرایند انقلاب‌ها، از ابتدای شکل‌گیری تا پیامدهای آنها، بودند، بدون اینکه به علل انقلاب‌ها، به‌طور مشخص، بپردازند. نظریه‌پردازان این نسل غالباً رهیافت توصیفی داشته‌اند. آنها تلاش کرده‌اند تا مراحل اصلی فرایندهای انقلابی را مشخص کنند، یا تحولات اجتماعی و

<sup>1</sup> - Jack Goldstone

<sup>2</sup> - John Foran

<sup>3</sup> - Edwards

<sup>4</sup> - Petty

<sup>5</sup> - Brinton

دموگرافیکی را تشریح کنند که انقلاب‌ها به وجود می‌آورند. اما، درعین حال، تحلیل‌های آنها فاقد شالوده‌های نظری محکم و استوار بود (گلدستون، ۲۰۰۱).

نسل دوم نظریه‌های انقلاب به نظریه‌های عمومی خشونت سیاسی در دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ مربوط می‌شود. رویکرد روان‌شناختی جیمز دیویس<sup>۱</sup> (توقعات فزاینده) و تد رابرت گر<sup>۲</sup> (محرومیت نسبی)، رویکرد کارکردی اسملسر<sup>۳</sup>، جانسون<sup>۴</sup> و هانتینگتون<sup>۵</sup>، که به عدم توازن نهادی و سیستمی و همچنین مدرنیزاسیون پرداختند، و رویکرد بسیج منابع تیلی، همگی، نسل دوم نظریه‌های انقلاب را شکل می‌دهند. این نسل از نظریه‌ها، به دلیل نپرداختن به جایگاه دولت در انقلاب، و تأکید بیش‌ازحد بر اقدامات مخالفان و نیز بی‌توجهی به این موضوع که مدرنیزاسیون الزاماً به انقلاب نمی‌انجامد، بلکه نتایج متفاوتی می‌تواند به بار بیاورد، هدف نقد متفکران بعدی قرار گرفت.

نسل سوم نظریه‌های انقلاب را نظریه‌های ساختاری تشکیل می‌دهند. این نظریه‌ها محصول مطالعات تاریخی و تطبیقی درباب ساختار انواع مختلف دولت‌ها و روابط طبقاتی است. این نظریه‌ها، که در کار افرادی چون مور<sup>۶</sup>، اسکاچیل<sup>۷</sup> و ولف<sup>۸</sup> نمود دارد، آسیب‌پذیری ساختاری رژیم‌ها، فشارهای بین‌المللی بر دولت‌ها و تضاد میان دولت‌ها، نخبگان و طبقات اجتماعی را در کانون توجه قرار می‌دهند (گلدستون، ۲۰۰۱).

نسل چهارم نظریه‌های انقلاب، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی دولت‌های اروپای شرقی پدیدار شد. این نسل، با تأکید بر عناصری چون فرایند انقلاب، عاملیت، فرهنگ، ایدئولوژی، فرایندهای هویت‌یابی و ائتلاف‌های چندطبقه‌ای، کوشیدند نظریه‌های پیشین را کامل کنند و از ادعای جهان‌شمولی آنها بکاهند (گلدستون، ۲۰۰۱: ۱۳۹).

فون نیز، همانند گلدستون، نظریه‌های انقلاب را در چهار نسل از یکدیگر تفکیک کرده‌است. از نظر او، مکتب تاریخ طبیعی انقلاب‌ها، نظریه‌های عام خشونت در دهه ۵۰ و ۶۰، و نظریه‌های ساختاری دهه ۷۰، به ترتیب، نسل‌های اول تا سوم نظریه‌های انقلاب را شکل می‌دهند. از نسل

<sup>1</sup> - James Davies

<sup>2</sup> - Ted Rober Gurr

<sup>3</sup> - Smelser

<sup>4</sup> - Johnson

<sup>5</sup> - Huntington

<sup>6</sup> - Moore

<sup>7</sup> - Skocpol

<sup>8</sup> - Wolf



دوم به بعد، نظریه‌های انقلاب به‌طور مستقیم به علل انقلاب توجه می‌کنند و این توجه به تدریج وضوح بیشتری پیدا می‌کند. اما، درعین‌حال، در نظریه‌های نسل دوم، خصوصاً در نظریه «محروریت نسبی» گر، با متغیرهای مبهمی روبه‌رو هستیم که به‌کارگیری آنها را در تحقیق عملاً مشکل می‌کند. نسل سوم نظریه‌های انقلاب، که ابتدا خود را در آثار اسکاچپل، مور و ولف نشان داد، بر نقش روابط طبقاتی، دولت، اقتصاد بین‌الملل، فشارهای خارجی و حتی، برخلاف عنوانشان، بر نقش نیروهای اجتماعی در انقلاب‌ها تأکید می‌کرد. این نسل از نظریه‌ها، با آثار دیکس<sup>۱</sup>، ویکهام-کرولی<sup>۲</sup>، اسکاچپل، گلدفرانکف و ارجمند، در زمینه تأثیر نوع حکومت، بحران‌های خارجی، زمینه آسان‌گیر جهانی، و مشروعیت، گسترش یافت و تکمیل شد. نسل چهارم نظریه‌های انقلاب با تأکید بر این‌موضوع که برای مطالعه انقلاب‌ها باید مجموعه‌ای از عوامل و کنش‌ها و واکنش‌های میان آن عوامل را در نظر گرفت، ادعاهای محدودتر، اما مشخص‌تری مطرح کرد. در این نسل از نظریه‌ها، ضمن توجه بیشتر به نقش عاملیت، ملاحظات ساختاری اجتماعی، فرهنگ و ایدئولوژی، بر ترکیب عوامل مختلف در وقوع انقلاب نیز تأکید می‌شود و هیچ‌گونه ادعایی برای ارائه مدلی برای تبیین تمام یا اکثر انقلاب‌ها وجود ندارد، بلکه تلاش‌ها مصروف شناخت و تبیین انقلاب‌های محدودی از جهان، یا منطقه‌ای خاص است. به عقیده فورن، با توجه به آثار نسل چهارم انقلاب، «به‌نظر می‌رسد در جامعه‌شناسی انقلاب راه به‌سوی نظریه، به تحقیق تطبیقی محتاطانه‌ای در باب موارد مختلف تبدیل شده‌است» (فورن، ۱۹۹۳: ۲۲۳).

همان‌گونه که ملاحظه شد، هر کدام از نسل‌های نظریه‌های انقلاب، در وقوع انقلاب بر عوامل خاصی توجه و تأکید دارند، اما نسل چهارم، این تفاوت اساسی را با نسل‌های دیگر دارد که بر ترکیب عوامل مختلف در ظهور انقلاب‌ها اصرار می‌ورزد، ترکیبی که می‌تواند در هر منطقه از جهان، یا در هر کشوری با کشور دیگر متفاوت باشد، یا در زمان‌های مختلف به‌گونه‌ای متفاوت عمل کند. اگرچه در همین نسل نیز تلاش‌هایی برای ارائه یک دیدگاه ترکیبی جامع وجود داشته‌است (گودوین، ۱۳۸۸: ۴۹).

به عقیده نظریه‌پردازانی که به این نسل تعلق می‌گیرند، ارائه فهرستی کوتاه و متقن از عواملی که به بروز انقلاب منجر می‌شوند، خیالی واهی است. علاوه بر فشارهای بین‌المللی و تضادهای نخبگان، که در کانون توجه نظریه‌های ساختاری، خصوصاً اسکاچپل نیز بود، تحلیل انقلاب‌ها

<sup>۱</sup> - Dix

<sup>۲</sup> - Wickham-Crowley

نشان می‌دهد که رکود اقتصادی، فرهنگ مقاومت، توسعه وابسته، فشارهای جمعیتی، ساخت‌های استعماری یا فردگرایانه رژیم‌ها، ائتلاف فراطبقه‌ای، فقدان اعتبار ملی، شکست نظامی، انتشار ایدئولوژی و الگوهای انقلابی، و رهبری مؤثر، اگرچه با روش‌های متفاوت، همگی، به صورتی مؤثر به علل چندگانه انقلاب متصل‌اند (گلدستون و همکاران، ۱۹۹۷؛ گودوین، ۱۹۹۴؛ فورن، ۱۹۹۳). همچنین، امکانات فراهم‌شده برای بسیج، شامل اجتماعات سنتی روستایی و شغلی، شبکه‌های شهری غیررسمی، پاسخ‌های سرکوب‌گرانه یا امتیازدهی دولت‌ها به اقدامات مخالفان، سازمان‌های چریکی، احزاب انقلابی و چهارچوب‌سازی ایدئولوژیکی مؤثر و سازمان‌دهی به‌وسیله رهبری بصیر یا عمل‌گرا، در بروز انقلاب‌ها مؤثرند (ویکهام-کرولی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲؛ سلبین<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳؛ گلدفرانک<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵؛ گلدستون<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱). نسل چهارم نظریه‌های انقلاب، نه تنها شامل عوامل ساختی است، بلکه عوامل وابسته به رهبری، ایدئولوژی، فرهنگ و ائتلاف‌ها را نیز دربرمی‌گیرد که به‌منزله عوامل فرهنگی-شناختی و عاملیتی مطرح‌اند. این عوامل، غالباً، همان عواملی هستند که با وقوع انقلاب اسلامی در آثار صاحب‌نظران حوزه انقلاب پدیدار شدند (پناهی، ۱۳۸۵).

آنچه پیشتر گفته شد، تقریباً، تمام سازه‌های مهمی است که متفکران و صاحب‌نظران آنها را در ایجاد انقلاب‌ها مؤثر می‌دانند. مقاله حاضر کوشیده‌است از مهم‌ترین و پرکاربردترین این سازه‌ها برای تبیین واقعه انقلاب در کشورهای عربی استفاده کند؛ به‌ویژه از سازه‌هایی که در نسل چهارم نظریه‌های انقلاب بر آن تأکید شده و درباب انقلاب اسلامی ایران نیز موضوعیت داشته‌است؛ البته، به‌جز سازه‌هایی که کاربرد آنها درباره کشورهای تحت مطالعه موضوعیت نداشته، یا سازه‌هایی که کاربرد و سنجش آنها با اشکالات و نقدهای جدی همراه بوده، یا برای سنجش آنها در میان منابع موجود داده‌ای یافت نمی‌شود. به‌عبارت دیگر، با معیارهای پیش‌گفته و با معیار امکان‌دستیابی به شواهد تجربی، فقط تعداد معدودی از سازه‌ها کنار گذاشته شده و برخی سازه‌ها نیز با یکدیگر ادغام شده‌اند، یا یکی معرف دیگری در نظر گرفته شده‌است. درمجموع، از میان سازه‌های مؤثر بر وقوع انقلاب، پس از کنارگذاشتن و ادغام تعدادی از سازه‌ها، درنهایت، یازده‌سازه برای تبیین واقعه انقلاب در کشورهای عربی به‌کار گرفته شد.

<sup>1</sup>- Wickham-Crowley

<sup>2</sup>- Selbin

<sup>3</sup>- Goldfrank

<sup>4</sup>- Goldstone

استفاده از این سازه‌ها، که از نظریه‌های موجود و مختلف انقلاب استخراج شده‌اند و ترکیب و تلفیق نظریه‌های انقلاب نیز محسوب می‌شوند، راه مطمئنی برای تبیین واقعه انقلاب در کشورهای عربی به‌شمار می‌آید. به عبارت دیگر، هنگام مطالعه پدیده پهن‌دامنه‌ای همچون انقلاب، اتخاذ چنین رویکردی، احتمالاً، ثمربخش‌تر است؛ چون هریک از نظریه‌های انقلاب صرفاً بر برخی عوامل تأکید کرده‌اند که برای تبیین این پدیده پیچیده کافی نیست. در عوض، ترکیب و تلفیق عوامل تبیینی مختلف می‌تواند فهم کامل‌تری از پدیده انقلاب ارائه دهد و به غنای تبیینی آن بیفزاید. با پذیرش این موضع، دستگاه نظری شامل این سازه‌هاست:

۱. بحران کارآمدی (زوال کارایی دولت)؛ ۲. بحران عدالت؛ ۳. محرومیت نسبی بالا؛ ۴. جدایی و شکاف میان نخبگان؛ ۵. سرکوب ساختاری (آسیب‌پذیری رژیم سیاسی)؛ ۶. مدرنیزاسیون (نوسازی بالا)؛ ۷. فشارهای قوی خارجی؛ ۸. ایدئولوژی (فرهنگ‌های سیاسی مخالفت و چهارچوب‌های اعتراض)؛ ۹. رهبری؛ ۱۰. شکل‌گیری ائتلاف گسترده چندطبقه‌ای؛ و ۱۱. ناکارآمدی دستگاه سرکوب (ناکارآمدی سرکوب ابزاری).

### فرضیه

این تحقیق ماهیتی اکتشافی- استقرایی دارد و با توجه به مسئله آن، و پرسش‌هایی که دنبال می‌شود، فاقد فرضیه است. پاسخ دقیق به پرسش‌ها، از دل نتایج تحقیق بیرون خواهد آمد، نه به صورت قیاسی از درون دستگاه نظری. با وجود این، مدعای تحقیق این است که با آنکه علل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشترکی موجب وقوع انقلاب در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن شده‌اند، به نظر می‌رسد تعداد علل مشترک در این انقلاب‌ها اندک بوده و نحوه ترکیب عللی که به انقلاب منجر شده‌است، در کشورهای عربی، با یکدیگر متفاوت بوده، و علل مشترک، در غیاب ترکیب با علل خاص هر کشور، نمی‌توانسته‌است به وقوع انقلاب در کشورهای عربی بینجامد.

### روش

وقایع اجتماعی پیچیده‌اند و شناخت آنها دشوار است؛ نه از آن جهت که تعداد متغیرهای مؤثر در آنها زیاد است، بلکه بدان‌رو که عوامل علی مختلف ممکن است به شیوه‌های گوناگون با یکدیگر ترکیب شوند و رخداد مشخصی را پدید آورند (ریگین، ۱۳۸۸: ۵۸)؛ به‌ویژه، وقایع و پدیده‌های پهن‌دامنه‌ای نظیر انقلاب، عموماً، به‌واسطه «ترکیب علی» یا «علیت چندگانه و

متلاقی» تکوین می‌یابند. روش تحلیل تطبیقی- تاریخی (کیفی) مهم‌ترین و کارآمدترین روش برای فائق آمدن بر پیچیدگی‌های علی و کشف ترکیب‌های علی است.

ویژگی مهم پژوهش‌هایی که از روش تطبیقی- تاریخی (کیفی) بهره می‌گیرند، مقایسه زمینه‌مند<sup>۱</sup> تمایزات و تشابهات موردها با یکدیگر به‌مثابه کل ترکیب‌بندی شده<sup>۲</sup> است. این روش با ترکیب شروط گوناگون علی سروکار دارد که در تولید نتیجه تاریخی خاص دخالت داشته‌اند و به محقق امکان می‌دهند تا دریابد که چطور شروط علی اثرهای علی متفاوتی در عرض زمینه‌های نامتجانس ایجاد می‌کنند (ساعی، ۱۳۹۰: ۱۳۲-۱۳۴).

در روش تطبیقی- تاریخی، از تکنیک‌های گوناگونی بهره گرفته می‌شود. در این تحقیق، برحسب موضوع، از دو تکنیک مرتبط، یعنی «اختلاف میل» و «جبر بولی»، بهره گرفته شده است. در تکنیک «اختلاف» استفاده از موردهای منفی حائز اهمیت است. هنگامی که استدلال می‌شود ترکیبی از شروط علی برای موفقیت انقلاب کافی است، ضروری است که نشان داده شود شروط مزبور در موردهای منفی وجود نداشته‌اند.

تکنیک «جبر بولی» بر بسط بولی منطق مقایسه میل مبتنی است، ولی، برخلاف روش‌های توافق و اختلاف میل، امکان تحلیل علیت چندگانه و علیت مرکب را به محققان می‌دهد. از این رو، استدلال شده که منطق جبر بولی، روش ضمنی و تلویحی کلیه تحقیقات تطبیقی- تاریخی بوده است؛ چون، همه محققان تطبیقی- تاریخی یک نتیجه واحد (معلول) را براساس ترکیب‌های متفاوت از چندین عامل علی تبیین کرده‌اند. درحقیقت، به‌دلیل آنکه ترکیب‌های متفاوت متعددی از عوامل می‌توانند هر یک به‌تنهایی علت کافی وقوع یک معلول باشند، این رویه می‌تواند چندین مسیر علی را نشان دهد که به ظهور یک معلول واحد منجر می‌شود. این خصوصیت تحلیل بولی را برخی «هم‌غایتی» و برخی دیگر «علیت چندگانه و متلاقی» نامیده‌اند (طالبان، ۱۳۸۹).

روش تحلیل تطبیقی- تاریخی (کیفی)، برعکس روش‌شناسی آماری، که بر جبر خطی استوار است، بر جبر مجموعه‌های بولی مبتنی است. در اینجا، موردها به‌مثابه کل ترکیب‌بندی شده، برحسب عضویت و عدم عضویت در مجموعه‌ها بررسی می‌شوند. در جبر بولی، هر متغیر به‌صورت دوازده‌گانه «وجود/عدم یا حضور/غیاب» در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، در تحلیل بولی، داده‌های اجتماعی کلیه متغیرها، اعم از مستقل و وابسته، باید به متغیرهای دوشقی (کد

<sup>۱</sup> Contextualized Comparison

<sup>۲</sup> Configuration

صفر و یک) تبدیل شوند. به عبارت دیگر، باید در سطح سنجش اسمی دومقوله‌ای قرار بگیرند و متغیرهای واجد سطوح دیگر سنجش (اسمی چندمقوله‌ای، ترتیبی، فاصله‌ای و نسبی) نیز به متغیرهای دوشقی تبدیل شوند (ریگین، ۱۳۸۸: ۱۳۰؛ طالبان، ۱۳۸۸: ۸۹؛ ساعی، ۱۳۹۲: ۷۴). بر همین اساس، در این مطالعه نیز سازه‌هایی که از این ویژگی برخوردار بودند، بر مبنای میانگین یا متوسط داده‌های کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، دوشقی شده‌اند. اما، این موضوع را که آیا باید به مقادیر هم‌ارزش، میانگین و بالای آن، کد یک اختصاص داده شود، یا به مقادیر پایین‌تر کد صفر تعلق بگیرد، نظریه مشخص کرده است.

هدف این تحقیق، مطالعه تاریخی- تطبیقی شش کشور عربی، در برهه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱، است. از میان این کشورها، چهار کشور تونس، مصر، یمن و لیبی، کشورهایی هستند که در آنها انقلاب روی داده است و دو کشور مراکش و الجزایر، که بیشترین مشابهت‌ها را با کشورهای مزبور دارند، واقعه انقلاب در آنها رخ نداده است، و جهت مقایسه انتخاب شده‌اند. داده‌ها از طریق مراجعه به داده‌های سازمان ملل، بانک جهانی، بانک توسعه آفریقا، صندوق بین‌المللی پول، سازمان شفافیت، سازمان دیده‌بان حقوق بشر، سازمان فائو، سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه بین‌المللی مخابرات، سازمان عفو بین‌الملل، خانه آزادی، آژانس توسعه بین‌المللی امریکا، پژوهشکده بین‌المللی صلح استکهلم، صندوق صلح (شاخص‌های دولت‌های شکننده)، داده‌های گروه اکونومیست، شاخص‌های شکنندگی دولت، شاخص‌های حکمرانی در سراسر جهان، داده‌های بنیاد برتلزمن (شاخص‌های انتقال)، مجموعه داده‌های بارو- لی، و پیمایش ارزش‌های خاورمیانه تهیه شده است که به دلیل محدودیت‌های مرتبط با نگارش مقاله، از ذکر داده‌های مربوط به هر کشور به صورت جداگانه خودداری شده است.

## مفاهیم

**انقلاب:** انقلاب تلاشی است برای دگرگونی نهادهای سیاسی و توجیهات مرتبط با اقتدار سیاسی در جامعه، همراه با بسیج توده‌ای رسمی یا غیررسمی و نیز اقدامات نهادینه‌نشده‌ای که حاکمان کنونی را تضعیف می‌کند و به مبارزه می‌خواند (گلدستون، ۲۰۰۱: ۱۴۲). براساس این تعریف، عناصر و معرف‌های انقلاب عبارت‌اند از: ۱. انجام تلاش‌هایی برای تغییر رژیم سیاسی (نخبگان، نهادها و قواعد حاکم) ۲. وجود میزان قابل‌ملاحظه‌ای از بسیج توده‌ای رسمی و (غالباً) غیررسمی؛ و ۳. تلاش برای تحمیل تغییرات از طریق اقدامات نهادینه‌نشده، مانند تظاهرات توده‌ای، اعتراض، اعتصاب، یا خشونت.

**بحران کارآمدی (زوال کارآیی دولت):** بحران کارآمدی به وضعیتی اطلاق می‌شود که حکومت در انجام آنچه عموم مردم آن را جزء وظایف مهم اقتصادی دولت می‌دانند، ناموفق عمل کند. برای آنکه بتوانیم موقعیت دولتی را بحرانی قلمداد کنیم، داشتن معیار ضروری است. در اینجا، معیار بحرانی بودن عبارت است از پایین بودن نمره اکثر معرف‌های مرتبط با کارآمدی دولت موردنظر، درمقایسه با نمره میانگین منطقه‌ای که دولت در آن واقع شده است. معرف‌های بحران کارآمدی در این تحقیق، با استفاده از کار گلدستون (۱۹۹۱؛ ۱۳۸۷) و براساس مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی، عبارت‌اند از: کاهش درآمد ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی؛ افزایش بدهی‌های خارجی و عمومی دولت؛ کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ کاهش رشد تولید ناخالص داخلی؛ افزایش میزان تورم و میزان بیکاری.

**بحران عدالت:** بحران عدالت با تصور مردم از حکومت خوب و حکمرانان عادل مرتبط است. فساد، نابرابری و وابستگی به خارج جلوه‌های بارز این بحران محسوب می‌شود. در این تحقیق، معرف‌های بحران عدالت عبارت‌اند از: الف) احساس فساد؛<sup>۱</sup> ب) کنترل فساد؛ ج) میزان دخالت خارجی؛ د) نابرابری اقتصادی، که با ضریب جینی سنجیده شده است.

**محرومیت نسبی:** محرومیت نسبی، برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی‌شان تعریف می‌شود (گار، ۱۳۸۸: ۴۷). از آنجاکه در این تحقیق، محرومیت نسبی همانند تحقیق گار (۱۳۸۸) و طالبان (۱۳۸۹: ۱۵۵-۱۵۶) در سطح کلان اندازه‌گیری خواهد شد، دو دلالت‌کننده اصلی و قابل اندازه‌گیری آن عبارت‌اند از: الف) میزان توسعه اقتصادی- اجتماعی (سرانه تولید ناخالص داخلی، سرانه مصرف انرژی و شهرنشینی)؛ و ب) محرومیت و نارضایتی گروهی.<sup>۲</sup>

**جدایی و شکاف میان نخبگان (شکاف در نخبگان حاکم و جدایی آنها از رژیم):** شکاف نخبگان بر عدم همبستگی نخبگان حاکم و جدایی میان آنها به واسطه اختلاف در نحوه اداره جامعه و مقابله با مشکلات دلالت دارد. معرف‌های جدایی و شکاف میان نخبگان عبارت‌اند از: الف) خروج از عضویت در دولت (برکناری، استعفا یا فرار مقامات بلندپایه کشوری و لشگری)؛ ب) پیوستن نخبگان حاکم به مخالفان، یا همراهی با آنان.

<sup>۱</sup> Corruption Perception Index

<sup>۲</sup> شاخص محرومیت و نارضایتی گروهی از شاخص‌های صندوق صلح اخذ شده است.

**سرکوب ساختاری (آسیب‌پذیری رژیم سیاسی):** سرکوب ساختاری ناظر بر این است که دولت تا چه حد دولت به لحاظ قوانین و رویه‌ها، حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی شهروندان خود را تأمین می‌کند، یا در برابر آنها ممانعت به عمل می‌آورد (فایراند و فایراند، ۱۳۷۹: ۹۹). معرف‌های سرکوب ساختاری در این تحقیق به این شرح است: الف) نوع رژیم سیاسی؛ ب) درجه آزادی (حقوق سیاسی+آزادی‌های مدنی)؛ ج) حقوق بشر و حاکمیت قانون؛<sup>۱</sup> د) آزادی مطبوعات.

**مدرنیزاسیون:** مدرنیزاسیون را می‌توان فرایندی دانست که طی آن، جامعه تغییرات ساختاری را از طریق توسعه اقتصادی- اجتماعی تجربه می‌کند (ساعی، ۱۳۸۴: ۸۱). این تغییرات ساختاری، غالباً، در سه بعد رخ می‌دهند: ۱. بعد آموزشی؛ ۲. بعد اقتصادی؛ و ۳. بعد اجتماعی. معرف‌های زیادی برای اندازه‌گیری این ابعاد وجود دارد که مهم‌ترین آنها، با در نظر گرفتن شرط دسترسی به داده‌ها، عبارت‌اند از: الف) میزان سرانه تولید ناخالص داخلی، میزان مصرف انرژی و میزان (سطح) شهرنشینی در بعد اقتصادی؛ ب) شاخص توسعه انسانی، کاربران اینترنت و مشترکان تلفن همراه در بعد اجتماعی؛ و ج) میزان سواد، سواد جوانان، جمعیت دارای تحصیلات دانشگاهی و متوسط سال‌های تحصیل در بعد آموزشی.

**فشارهای قوی خارجی:** منظور از فشارهای خارجی، فشارهای فراملی است که از بیرون، نظام سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که اقدامات و عملکرد رژیم سیاسی را محدود یا کنترل می‌کند و دست فعالان علیه نظام حاکم را بازمی‌گذارد. معرف‌های این مفهوم عبارت‌اند از: الف) تغییر موضع قدرت یا قدرت‌های حامی (عدم حمایت از رژیم یا حمایت از انقلابیون)؛ ب) مداخلات بازیگران خارجی (قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری) در جهت حمایت از مخالفان و فشار بر رژیم؛ و ج) وقوع انقلاب در همسایگی (امواج انقلابی و تأثیر تسلسل سقوط رژیم‌های اقتدارگرا بر رژیم و مخالفان).

**ایدئولوژی:** نظامی عقیدتی- ارزشی است که نارضایتی‌های فردی را به نارضایتی‌های جمعی تبدیل و انقلابیون و توده‌ها را در جهت براندازی نظام نابسامان حاکم و جایگزین کردن آن با نظام سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آرمانی به شیوه خاصی ترغیب می‌کند (پناهی، ۱۳۹۱: ۳۸۸). در این تحقیق، منظور از ایدئولوژی، همان فرهنگ‌های سیاسی مخالف (فورن، ۱۳۸۸:

<sup>۱</sup> شاخصی ترکیبی است که صندوق صلح ذیل شاخص دولت‌های شکننده (۲۰۱۲) ارائه کرده است.

۲۷۳)، یا چهارچوب‌های اعتراضی است که از طریق آنها نارضایتی‌ها تعریف و بیان می‌شوند. براین اساس، معرف‌های ایدئولوژی عبارت‌اند از: الف) وجود فرهنگ‌های سیاسی متعدد مخالف در جامعه؛ ب) تعدد مخالفان (گروه‌ها، احزاب و تشکل‌های موجود یا ممنوع) که فرهنگ‌ها و ایده‌های سیاسی موجود را در جامعه نمایندگی می‌کنند و سابقه فعالیت و بسیج بخش‌هایی از مردم علیه حکومت را دارند.

**رهبری:** رهبری فرایند نفوذ در دیگران و برانگیختن آنها در جهت تحقق هدف‌های معین است. مهم‌ترین نکته در رهبری، جهت‌دادن و نفوذ بر دیگران (پیروان) است. رهبری مستلزم نفوذکردن و تأثیر گذاشتن بر افراد است و رهبر کسی است که می‌تواند بر افراد نافذ و مؤثر باشد و پیروان از روی اشتیاق از او اطاعت کنند. با این تعریف، هیچ انقلاب و جنبش اجتماعی‌ای نمی‌تواند فاقد عنصر رهبری باشد؛ چراکه در همه آنها، بیشتر افراد تحت نفوذ فرد یا افراد دیگری قرار دارند و از طریق آنان برای ایجاد دگرگونی و تغییر هدایت می‌شوند. فرد یا افرادی که از چنین نفوذی برخوردارند، رهبران انقلاب‌ها و جنبش‌ها محسوب می‌شوند. در این تحقیق، مقوله رهبر و رهبری از یکدیگر جدا در نظر گرفته شده است. معرف‌های این مفهوم عبارت‌اند از: ۱. ظهور رهبر یا رهبران مورد اجماع در میان مخالفان نظام سیاسی که در شعارها، تصاویر، پلاکاردها و... هدف رجوع و برای اکثر توده‌های انقلابی محترم باشند. ۲. سازمان‌دهی و هدایت معترضان به دست اشخاص یا گروه‌ها و تشکل‌ها.

**شکل‌گیری ائتلاف گسترده چندطبقه‌ای:** منظور مشارکت طبقات و گروه‌های مختلف و مؤثر جامعه در ائتلاف علیه رژیم حاکم است؛ به گونه‌ای که ائتلاف نماینده کل یا بیشتر گروه‌ها و افراد جامعه تلقی شود. براساس این تعریف، مهم‌ترین معرف این‌سازه عبارت است از: حضور طبقات و گروه‌های مختلف جامعه در فعالیت‌ها و اقدامات جمعی که علیه رژیم صورت می‌گیرد؛ مانند حضور در اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی.

**ناکارآمدی دستگاه سرکوب (ناکارآمدی سرکوب ابزاری):** منظور از دستگاه سرکوب، مجموعه سازمان‌ها و نهادهای اطلاعاتی، نظامی و امنیتی است که وظیفه آنها استقرار نظم و مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی کشور است. ناکارآمدی دستگاه سرکوب به معنای ضعف، ناتوانی و نقصان قوای سرکوب به لحاظ ساختار، فرماندهی، آموزش، تجهیزات، نیروها و... است. با الهام از دیدگاه‌های جانسون و تیلی، برخی محققان (حاضری و صالح‌آبادی، ۱۳۸۳؛ معمار، ۱۳۸۸) معرف‌هایی را برای این مفهوم پیشنهاد داده‌اند که در این تحقیق نیز به کار رفته‌اند. این معرف‌ها عبارت‌اند از: بی‌طرفی، سرپیچی، فرار، یا اعلام همبستگی نیروهای نظامی با انقلابیون.



## یافته‌ها

بر اساس کاربرد قواعد روش اختلاف میل، بررسی مورد‌های انقلابی (تونس، مصر، لیبی و یمن) نشان می‌دهد که این موردها، همان‌گونه که در جدول ۴ مشهود است، در علل «محرومیت نسبی»، «جدایی و شکاف میان نخبگان»، «فشارهای خارجی»، «فرهنگ‌های سیاسی مخالفت (ایدئولوژی)»، «رهبری»، «شکل‌گیری ائتلاف گسترده چندطبقه‌ای» و «ناکارآمدی دستگاه سرکوب» با یکدیگر اشتراک دارند، ولی هنگامی که موردهای غیرانقلابی (الجزایر و مراکش) را وارد تحلیل می‌کنیم، عوامل «محرومیت نسبی»، «فرهنگ‌های سیاسی مخالفت (ایدئولوژی)» و «رهبری» از علت‌بودن می‌افتند. به عبارت دیگر، بررسی نقش بازده عامل علی در وقوع انقلاب در کشورهای عربی نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن کلیه عوامل به طور جداگانه، و استفاده از کارکرد حذفی روش اختلاف میل، می‌توان گفت که از میان عوامل تحت بررسی، فقط چهارعامل (جدایی و شکاف میان نخبگان، فشارهای خارجی، شکل‌گیری ائتلاف گسترده چندطبقه‌ای، و ناکارآمدی دستگاه سرکوب)، می‌توانند علت «انقلاب» در کشورهای عربی محسوب شوند؛ چراکه عامل‌های علی دیگر نتوانسته‌اند تمایزی میان موردهای مثبت انقلاب (تونس، مصر، لیبی و یمن) با موردهای منفی (الجزایر و مراکش) ایجاد کنند. بر این اساس، به کارگیری قواعد روش اختلاف میل، این نتیجه را به بار می‌آورد که به جز چهارعاملی که ذکر شد، بقیه عامل‌های علی موجود در دستگاه نظری را باید حذف کرد، یا به عبارت دیگر، آنها نقش علی در وقوع انقلاب در کشورهای عربی نداشته‌اند.

تحلیل بولی انقلاب‌های عربی، این نتیجه‌گیری را از جهات دیگری کامل می‌کند. همان‌گونه که قبلاً بیان شد، مفهوم کلیدی تحلیل بولی، «ترکیب علل» یا «علیت مرکب و متلاقی» است. در روش مقایسه کیفیت بولی، علت‌ها، نه جدا از یکدیگر، بلکه همواره در بستر حضور و غیاب دیگر شروطی که شأن علی دارند مطالعه می‌شوند (ریگین، ۱۳۸۸: ۱۳۸). در ساختار تحلیلی بولی، هریک از عامل‌های علی در دستگاه نظری، به تنهایی، شرط لازم، و ترکیب یا تلاقی هم زمان آنها، شرط کافی وقوع انقلاب قلمداد می‌شود. در واقع، فرض این است که هنگامی که با یک علت مرکب سروکار داریم، هریک از اجزای آن علت که نباشند، نتیجه‌اش غیبت معلول خواهد بود (طالبان، ۱۳۸۸: ۲۱۴).

جدول ۴. جدول اختلاف میل؛ علل انقلاب در کشورهای عربی (۰=غایب؛ ۱=حاضر)

موردها	سازه‌های مؤثر (عوامل علی)											انقلاب
	بحران کارآمدی	بحران عدالت	محرومیت نسبی بالا	جدایی و شکاف میان نخبگان	سرکوب ساختاری	مدیریت‌ناقص (نوسازی بالا)	فشارهای قوی خارجی	فرهنگ‌های سیاسی مخالفت (ایدئولوژی)	رهبری (سازمان‌دهی)	شکل‌گیری ائتلاف گسترده چند طبقه‌ای	ناکارآمدی دستگاه سرکوب	
تونس	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
مصر	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱
لیبی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
یمن	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱
الجزایر	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰
مراکش	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰

جدول ارزش علل انقلاب به‌مثابه گام نخست در تحلیل بولی، براساس یافته‌های تحقیق به صورت ذیل خواهد بود:

جدول ۵. جدول ارزش علل انقلاب در کشورهای عربی (۰=غایب؛ ۱=حاضر)

موردها	شروط علی											رخداد
												انقلاب R
	A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	
تونس	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
مصر	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱
لیبی	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
یمن	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱
الجزایر	۰	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰
مراکش	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰

A= بحران کارآمدی؛ B= بحران عدالت؛ C= محرومیت نسبی؛ D= جدایی و شکاف میان نخبگان؛ E= سرکوب ساختاری؛ F= مدرنیزاسیون؛ G= فشار خارجی؛ H= فرهنگ‌های سیاسی مخالفت (ایدئولوژی)؛ I= رهبری؛ J= شکل‌گیری ائتلاف؛ K= ناکارآمدی دستگاه سرکوب

براساس منطق تحلیل بولی، با توجه به جدول ۵، معادله اولیه الگوی انقلاب‌های عربی عبارت است از:

$$R = AbCDEFGHIJK + aBCDEfGHIJK + aBCDEFGHIJK + ABCDefGHIJK$$

معادله ذکرشده ترکیب‌هایی را نشان می‌دهد که با وقوع انقلاب در چهارکشور عربی ارتباط دارند. هر چهار ترکیب سبب انقلاب می‌شود. این معادله از چهار جمله تشکیل شده‌است و هر جمله نماینده تعاملات علل (حضور هم‌زمان یا غیبت علل) است.<sup>۱</sup> براساس قواعد تحلیل بولی، می‌توان عبارت‌هایی را که فقط در یک‌عامل با هم تفاوت دارند و به نتیجه واحدی ختم شده‌اند با یکدیگر ترکیب کرد و با حذف آن عامل، به دلیل آنکه فاقد شأن علی است، معادله خلاصه‌شده‌ای به دست آورد. از این‌رو، می‌توان عبارت مربوط به موردهای مصر و لیبی را با یکدیگر ترکیب کرد و عامل مدرنیزاسیون را، که در یکی حاضر و در دیگری غائب بوده‌است، حذف کرد. بدین‌صورت که:

$$aBCDEFGHIJK \text{ با } aBCDEfGHIJK \text{ ترکیب می‌شود تا تولید } aBCDEGHIJK \text{ شود.}$$

با این ترکیب معادله نهایی بولی الگوی انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ عبارت خواهد بود از:

$$R = AbCDEFGHIJK + aBCDEGHIJK + ABCDefGHIJK$$

براساس معادله ذکرشده، و در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق، باید گفت که انقلاب در کشورهای عربی با سه ترکیب علی، به‌منزله شرط کافی، به موفقیت رسیده‌است: در ترکیب اول، حضور بحران کارآمدی، محرومیت نسبی، جدایی و شکاف نخبگان، سرکوب ساختاری، مدرنیزاسیون، فشارهای خارجی، فرهنگ‌های سیاسی مخالفت (ایدئولوژی)، رهبری، شکل‌گیری ائتلاف گسترده چندطبقه‌ای، و ناکارآمدی دستگاه سرکوب با غیبت بحران عدالت همراه و به

<sup>۱</sup> حروف بزرگ مبین حضور و حروف کوچک نشان‌دهنده غیبت یک شرط علی است؛ علامت جمع به معنای «یا» و علامت ضرب به معنای «و» است.

انقلاب ختم شده است؛ در ترکیب دوم، بحران عدالت، محرومیت نسبی، جدایی و شکاف نخبگان، سرکوب ساختاری، فشارهای خارجی، فرهنگ‌های سیاسی مخالفت (ایدئولوژی)، رهبری، شکل‌گیری ائتلاف گسترده چندطبقه‌ای، و ناکارآمدی دستگاه سرکوب حضور هم‌زمان پیدا کرده و در غیاب بحران کارآمدی سبب‌ساز انقلاب شده‌اند؛ در ترکیب سوم، بحران کارآمدی، بحران عدالت، محرومیت نسبی، جدایی و شکاف نخبگان، فشارهای خارجی، فرهنگ‌های سیاسی مخالفت (ایدئولوژی)، رهبری، شکل‌گیری ائتلاف گسترده چندطبقه‌ای، و ناکارآمدی دستگاه سرکوب، در نبود سرکوب ساختاری و مدرنیزاسیون، به انقلاب منتهی شده است.

این ترکیب‌ها نشان می‌دهند که عوامل نسبتاً متفاوت و متغیری بر پیدایش انقلاب در کشورهای عربی حاکم بوده است. قاعده فاکتورگیری در تحلیل بولی به ما نشان می‌دهد که از میان علل پیش‌گفته، هفت علت (محرومیت نسبی، شکاف میان نخبگان، فشارهای خارجی، ایدئولوژی، رهبری، شکل‌گیری ائتلاف گسترده و ناکارآمدی دستگاه سرکوب)، علت‌های لازم (و ناکافی) در وقوع انقلاب‌های عربی بوده‌اند؛ چراکه این علل در همه ترکیب‌هایی که به پیدایش انقلاب ختم شده‌اند حضور دارند، ولی نه به تنهایی، بلکه در ترکیب با علل دیگر:

$$R = CDGHIJK (AbEF + aBE + ABef)$$

اما، غیر از هفت‌عاملی که ذکر شد، بقیه علت‌ها نه لازم‌اند و نه کافی. به عبارت دیگر، هیچ یک از شروط علی (A,a,B,b,E,e,F,f) مندرج در معادله نهایی لازم یا کافی نیست؛ زیرا همه جملات شامل ترکیبی از علل است و هیچ علتی در همه جملات معادله مشترک نیست.

درباره کشورهای عربی (الجزایر و مراکش) که در سال ۲۰۱۱ با وجود اعتراضات مردمی در آنها انقلابی رخ نداد، معادله بولی الگوی عدم شکل‌گیری انقلاب‌های عربی عبارت خواهد بود از:

$$FR = aBCdEfgHIjk + AbcdefgHIjk$$

این معادله نشان می‌دهد که با وجود اینکه این کشورها در حضور و غیاب هفت‌عامل<sup>۱</sup> اشتراک دارند، در چهار عامل وضعیت آنها با یکدیگر متفاوت بوده و در دو عامل نیز با موردهای انقلابی مشترک بوده‌اند. بدین‌صورت که درحالی‌که در الجزایر «بحران عدالت»، «محرومیت نسبی» و «سرکوب ساختاری» حضور داشته، «بحران کارآمدی» غایب بوده است، اما، در مراکش، کاملاً برعکس الجزایر، «بحران کارآمدی» حاضر و سه‌عامل دیگر غائب بوده‌اند. این نشان می‌دهد که کشورهای پیش‌گفته از وضعیت مشابهی برای شکل‌نگرفتن و موفقیت

<sup>۱</sup> dfgHIjk

آمیز نبودن انقلاب برخوردار نبودند. به عبارت دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که برای عدم موفقیت انقلاب نیز همانند موفقیت آن، الزاماً نباید اوضاع کشورها مشابه و یکسان باشد. به بیان خلاصه تر، نسخه‌ واحدی برای شکل‌نگرفتن انقلاب نیز وجود نداشته‌است.

### نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر، ابتدا در سطح نظری با استفاده از نظریه‌های انقلاب، دستگاه نظری‌ای که در بردارنده اکثر سازه‌های محوری و مهم نظریه‌های انقلاب بود، به خصوص سازه‌های نسل چهارم و سازه‌های برآمده از انقلاب اسلامی، ساخته شد. سپس، در پرتو این دستگاه نظری، که برآیند نظریه‌های مطرح انقلاب محسوب می‌شد، به مطالعه وقوع انقلاب در کشورهای عربی پرداخته و در سطح تجربی آن را ارزیابی کرده‌ایم. نتایج حاصل از دیالوگ این دستگاه نظری و واقعیت‌های شش کشور عربی در یک دوره زمانی شش‌ساله (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰)، دلالت‌ها و استنباط‌های نظری درخور تأملی در زمینه اعتبار سازه‌های مهم نظریه‌های انقلاب، نحوه ترکیب این سازه‌ها در انقلاب‌های عربی، اعتبار تجربی دیدگاه‌های نظری موجود در خصوص تبیین انقلاب و... داشت که در اینجا به آنها پرداخته می‌شود:

۱. بررسی عوامل علی مؤثر در وقوع انقلاب‌های عربی با روش اختلاف میل و با کمک قاعده حذفی آن نشان داد که بسیاری از عوامل علی انقلاب، که در نظریه‌های مطرح انقلاب بر آنها تأکید می‌شود، از عهده تبیین انقلاب‌های عربی بر نمی‌آیند و به‌هنگام مقابله با واقعیت‌های انقلاب در کشورهای عربی، شأن علی خود را از دست می‌دهند. از میان یازده عامل علی مهم در وقوع انقلاب‌ها، عوامل «بحران کارآمدی»، «بحران عدالت»، «محرومیت نسبی»، «سرکوب ساختاری»، «مدرنیزاسیون»، «ایدئولوژی» و «رهبری»، از آنجا که نتوانستند تمایزی میان موردهای انقلابی و غیرانقلابی ایجاد کنند، از موقعیت علی بودن حذف شدند و فقط چهارعامل «جدایی و شکاف میان نخبگان»، «فشارهای خارجی»، «شکل‌گیری ائتلاف گسترده چندطبقه ای» و «ناکارآمدی دستگاه سرکوب» برجای ماندند. این چهارعامل، علل مشترک انقلاب در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن محسوب می‌شوند و از این‌رو، با احتیاط می‌توان نتیجه گرفت که آن دسته از رژیم‌های عربی که در سال ۲۰۱۱ با مشکل شکاف میان نخبگان و جدایی آنان از حکومت و فشارهای قوی خارجی در اشکال مختلف آن روبه‌رو شدند و ائتلاف گسترده چندطبقه‌ای علیه آنان شکل گرفت و دستگاه سرکوب در مقابله با معترضان موفق عمل نکرد، واقعه انقلاب را تجربه کردند.

۲. انقلاب‌های عربی محصول ترکیب متفاوتی از (حضور و غیاب) شروط علی بوده‌اند. تحلیل بولی انقلاب‌های عربی به ما نشان داد که انقلاب در هر چهار کشور عربی تونس، مصر، لیبی و یمن با ترکیب علی متفاوتی پدید آمده‌است که غیر از مورد مصر و لیبی، نمی‌توان آنها را در یکدیگر ادغام کرد و به ترکیب علی واحدی دست یافت. با ترکیب این دو مورد، درنهایت، معادله ای با سه ترکیب متفاوت برجای می‌ماند که می‌تواند علل وقوع انقلاب در کشورهای عربی را تبیین کند. این موضوع مدعای اولیه تحقیق را تأیید می‌کند. تحلیل بولی همچنین نشان می‌دهد که غیر از چهارعاملی که ذکر شد، سه عامل «محرومیت نسبی»، «فرهنگ‌های سیاسی مخالفت (ایدئولوژی)» و «رهبری» در انقلاب‌های عربی حضور داشته و بینشان مشترک بوده است. مجموع این هفت عامل لازم و مشترک، در حضور و غیاب عوامل دیگر - که در هر کدام از انقلاب‌ها متفاوت بوده‌است - به وقوع انقلاب در کشورهای عربی منتهی شده‌اند.

۳. تحلیل انقلاب‌های عربی در سطحی عام‌تر ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که انقلاب‌ها محصول تعاملات علل مختلف و برخوردهای بازیگران متعدد (اعم از افراد، دولت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها و...) در سطوح مختلف ملی، فراملی و فروملی هستند. اگرچه این برخوردها و تعاملات بی‌قاعده نیستند، درعین حال، قواعد حاکم بر این تعاملات بسیار متعددند و اغلب نیز خلاقانه تغییر می‌کنند؛ از این‌رو، پیش‌بینی تعاملات و نتایج مترتب بر آنها دشوار است.

۴. نتایج این تحقیق، دلالت‌های نظری روشنی درباب رویکردهای دموکراتیزاسیون (بهار عربی)، بیداری اسلامی، اقتدارگرایی و بیداری عربی دارد. برخی کشورهای عربی، که در آنها انقلاب رخ داد، در بسیاری از وجوه، درمقایسه با میانگین‌های جهانی، در وضعیت بهتری قرار داشته‌اند؛ به‌خصوص درمقایسه با میانگین‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا - که مورد توجه این تحقیق بود - وضعیت کشورهایی که در آنها انقلاب رخ داد نسبت به کشورهایی که انقلابی را تجربه نکردند گاه بهتر نیز بوده‌است. شاخص‌های اقتصادی لیبی و مصر در وضعیت بسیار بهتری نسبت به مراکش قرار داشت، ضمن اینکه به‌لحاظ نابرابری اقتصادی نیز از وضعیت به مراتب بهتری نسبت به مراکش برخوردار بود. فساد و دخالت خارجی در الجزایر بسیار بیشتر از تونس بود. سرکوب ساختاری در الجزایر بدتر از یمن بود و رژیم حاکم بر الجزایر و مراکش نیز همانند دیگر رژیم‌های عربی، اقتدارگرا محسوب می‌شد.

درحالی‌که تمام رژیم‌هایی که در سال ۲۰۱۱ سقوط کردند اقتدارگرا بودند، همه رژیم‌های اقتدارگرا، انقلاب و حتی اعتراضات پایداری را تجربه نکردند. ایدئولوژی‌های مخالف اسلامی و غیراسلامی در الجزایر و مراکش نیز حضور داشت و گروه‌ها و تشکل‌هایی نیز در این دو کشور

وجود داشتند که در سال ۲۰۱۱ به سازمان‌دهی اعتراضات علیه دولت دست زدند، ولی هیچ کدام از این دولت‌ها سقوط نکردند. گسترش آموزش، وسائل ارتباطی مدرن و رسانه‌های اجتماعی جدید نیز، با اینکه در مراکش وضعیت مناسب‌تری نسبت به یمن، لیبی و مصر داشت، نتوانست بستری برای ایجاد بحران جدی علیه رژیم فراهم کند.

۵. نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهد که هیچ کدام از نظریه‌های اقتصادی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی و (تأحدودی) سیاسی انقلاب نیز به‌تنهایی نمی‌توانند تبیینی مجاب‌کننده از انقلاب‌های عربی ارائه دهند. مهم‌ترین سازه‌های این نظریه‌ها به‌هنگام مقابله با واقعیت‌های کشورهای عربی متزلزل می‌شوند و نمی‌توانند تفاوت کشورهای انقلابی را با یکدیگر و به ویژه با کشورهایی که انقلابی را تجربه نکردند توضیح دهند. بحران دولت (بحران کارآمدی و عدالت)، محرومیت نسبی، نوع رژیم سیاسی، نوسازی سریع و شتابان، ایدئولوژی و رهبری، تمایز قاطعی میان موردهای انقلابی با یکدیگر و به‌ویژه با موردهای غیرانقلابی ایجاد نمی‌کنند. نه همه دولت‌هایی که سرنگون شدند ضعیف و ورشکسته بودند، و نه همه آنها با بحران عدالت (فساد، نابرابری و دخالت خارجی) مواجه بودند، نه ماهیت و نوع رژیم سیاسی‌شان آنها را به شکل مشابهی آسیب‌پذیر کرده بود، و نه سطح توسعه آنها در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و آموزشی (میزان پیشرفت اقتصادی، فشارهای جمعیتی، کم‌وکیف رسانه‌ها، آموزش و...) مشابه بود تا منابع دردسترس برای بسیج مخالفان را به‌طور یکسان فراهم کند.

درعین‌حال، برخی از سازه‌ها در موردهای غیرانقلابی نیز حضور داشتند، ولی هرگز به انقلاب منتهی نشدند. توسعه اقتصادی- اجتماعی به‌منزله مهم‌ترین دلالت‌کننده بر محرومیت نسبی، در الجزایر وضعیت بدتری نسبت به لیبی، مصر و یمن داشت؛ ایدئولوژی در معنای فرهنگ‌های سیاسی مخالفت و چهارچوب‌های فکری و سیاسی اعتراض در هر دو مورد غیرانقلابی (الجزایر و مراکش) نیز حضور داشت؛ و رهبری و سازمان‌دهی مخالفان نیز در موردهای انقلابی و غیرانقلابی قابل مشاهده بود؛ با وجود این، نمی‌توان برخلاف نظر برخی محققان، از «پایان ایدئولوژی» سخن گفت، ولی، همان‌گونه که الجزایر و مراکش به ما یادآور می‌شوند، وجود ایدئولوژی نیز الزاماً به انقلاب منتهی نمی‌شود، با وجود این، بررسی انقلاب‌های عربی نشان می‌دهد که وجود «رهبر» یا «رهبران» دیگر جزء مهمی از انقلاب محسوب نمی‌شود. با انقلاب‌های عربی از اهمیت «رهبر» یا رهبران در فرایند انقلاب کاسته می‌شود. این موضوع با نظریه‌های برآمده از انقلاب اسلامی، که بر نقش ایدئولوژی نسبتاً فراگیر، و رهبر در فرایند بسیج انقلابی تأکید دارند، هم‌خوان نیست.

## منابع

- اسکاچپل، تدا (۱۳۷۶) *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۵) «اثر انقلاب اسلامی در نظریه‌های فرایند جنبش انقلابی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۶: ۳۷-۷۵.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۱) *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*، تهران: سمت.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۳) *انقلاب‌های اروپایی (۱۹۹۲-۱۴۹۲)*: بررسی تحلیلی پانصدسال تاریخ سیاسی اروپا، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: کویر.
- حاضری، علی‌محمد و ابراهیم صالح‌آبادی (۱۳۸۳) «ساختار دستگاه سرکوب و فروپاشی رژیم شاه»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۳: ۵-۲۷.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸) *روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگه.
- ساعی، علی (۱۳۸۴) تحلیل جامعه‌شناختی فرایند مردم‌سالاری در ایران، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- ساعی، علی (۱۳۹۰) «منطق تحلیل تطبیقی- تاریخی با رویکرد تحلیل بولی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۵۴: ۱۳۳-۱۷۱.
- ساعی، علی (۱۳۹۲) *روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی*، تهران: آگه.
- راهبردی، مطالعات پژوهشکده تهران: سیاسی، *ثباتی بی‌دیوید (۱۳۸۰)* / *الگوهای*، ساندرز سلبین، اریک (۱۳۸۷) نقش کارگزار و فرهنگ در انقلاب‌ها، در: *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، جک گلدستون، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸) *روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹) *جامعه‌شناسی سیاسی کلان: تحلیلی بین‌کشوری از بی‌ثباتی سیاسی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۳) *معمای پیش‌بینی انقلاب‌ها*، تهران: پژوهشکده امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر و همکاران (۱۳۹۳) «نقد رویکرد دموکراتیزاسیون و قرائت آن از تغییرات سیاسی جهان عرب»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره ۹: ۱۱-۳۴.
- و سیاسی»، در: *خسونت پرخاشگری سیستمی فایراند (۱۳۷۹)* «شرایط روزالیند و ایو فایراند، سفیر. تهران: جامعه، اصغر افتخاری،
- فورن، جان (۱۳۸۸) *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.



گار، تد رابرت (۱۳۸۸) چرا انسانها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گلدستون، جک (۱۳۸۷) *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

گودوین، جف (۱۳۸۸) رویکردهای دولت-محوری درباره انقلاب‌های اجتماعی: نقاط قوت و ضعف یک سنت نظری، در: *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، جان فورن، ترجمه فرهنگ ارشاد تهران: نی. خاکباز، تهران: افشین و علیقلیان احمد توسعه، ترجمه و (۱۳۷۸) *دموکراسی آدریان ویچ*، لغت نو. طرح

معمار، رحمت‌الله (۱۳۸۸) «طرح الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور از انقلاب‌ها»، در: *دانشنامه علوم اجتماعی*، دوره اول، شماره ۲: ۵۹-۸۸.

Anderson, Perry (2011) "On the Concatention in the Arab World", *New Left Review*, 68: 5-15.

Foran, John (1993) "Theories of Revolution Revisited: Toward a Fourth Generation?" *Sociological Theory*, Vol. 11, No. 1: 1-20.

Goldfrank, Walter (1995) "Beyond Cycles of Hegemony: Economic, Social, and Military Factors", *Journal of World-Systems Research\_ Volume 1, Number 8*: 34-48.

Goldstone, Jack (1997) *Revolution and rebellion in the early modern world*, University of California Press.

Goldstone, Jack (2001) "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory", *Annual Review of political Science* 4: 139-87.

Goldstone, Jack (2001) "Toward a fourth generation of revolutionary theory", *Annual Review of Political Science*, Vol 4: 139-187.

Goldstone, Jack (2011) "Cross-Class Coalitions and the Making of the Arab Revolts of 2011", *Swiss Political Science Review*, 17 (4): 457-462.

Goodwin, Jeff (1994) "Old Regimes and Revolutions in the Second and Third Worlds: A Comparative Perspective", *Social Science History*, Vol. 18, No. 4, pp. 575-604.

Goodwin, Jeff. (2011) "Why We Were Surprised (Again) by the Arab Spring", *Swiss Political Science Review* 17(4): 452-456.

Ragin, Charles C (2008) *Redesigning Social Inquiry: Fuzzy Sets and Beyond*. University of Chicago Press.

Selbin, E (1993) *Modern Latin American Revolutions*, Boulder, CO: Westview

Skocpol, Theda (1982) "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution", Theory and Society, Vol. 11, No. 3: 265- 283.

Wickham-Crowley, T (1992) Guerrillas and Revolution in Latin America. Princeton, NJ:Princeton University Press.

<http://www.fundforpeace.org>

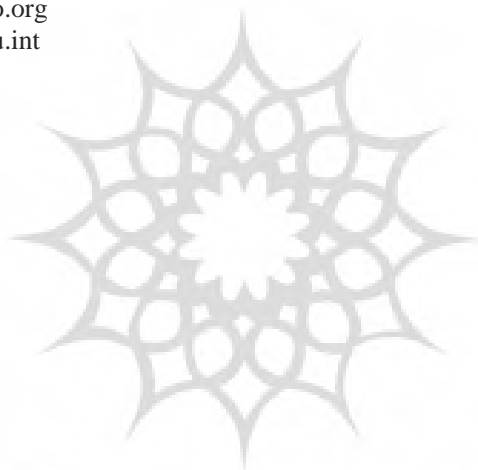
<http://data.worldbank.org>

<http://www.barrolee.com/data/dataexp.htm>

<http://www.fao.org>

<http://www.ilo.org>

<http://www.itu.int>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی